



زندگی‌نامه

شهید حسین الماسی دوازدهم مرداد سال هزار و سیصد و چهل در یک خانواده مذهبی در شهر کاشان دیده به جهان گشود. چون روز تولدش مصادف با اربعین حسینی بود نام او را حسین گذاشتند. نماز خواندن را در هفت سالگی شروع کرد. استعداد و هوش بالایی داشت و در هر سه مقطع تحصیلی جزو دانش آموزان درس خوان مدرسه بود. صوت خیلی زیبایی داشت؛ وقتی در مجالس عزاداری قرآن تلاوت می کرد احساس معنویت خاصی به شنوندگان دست می داد. در سالهای آخر دبیرستان در برپایی تظاهرات علیه رژیم ستم شاهی حضور فعال داشت حتی یکبار هم به خاطر این مسئله به شدت مورد ضرب و شتم ماموران قرار گرفت. یکی از خصوصیات برجسته حسین وفای به عهد بود، طوری که وقتی به کسی وعده ای می داد سعی می کرد هر طور شده به آن عمل کند. به پدر و مادرش حتی به همسایه ها کمک می کرد. بعد از پیروزی انقلاب جلسات زیادی برای آموزش قرآن برپا کرد و درسواد آموزی به بی سوادها درس می داد. با عضویت در جهاد سازندگی در ساختن حمام و مدرسه در روستاهای محروم حضور فعال داشت.

به نماز اول وقت خیلی اهمیت می داد، وقتی به هر علتی نمازش دیر می شد برای خودش جریمه ای تعیین کرده بود که حتما فردای آن روز باید روزه می گرفت. نماز شبش هیچ موقع ترک نمی شد و با حالاتی وارد نماز می شد که متوجه اطرافیان نبود.

پس از اخذ دیپلم با شرکت در کنکور سراسری و کسب رتبه بالادر رشته پزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد. قرائت دلنشین قرآن او در مراسم معارفه دانشجویان جدید هنوز هم در گوش بسیاری از دوستان و هم کلاسه‌هایش طنین انداز است. از همان بدو ورود با عضویت در انجمن اسلامی، از اعضای فعال آن شد. همزمان با تعطیلی دانشگاه ها با عضویت در سپاه پاسداران به مناطق جنگی اعزام شد. اوایل جنگ به عنوان پزشک در سنندج خدمت کرد. بعد از چند ماه به سقز و بعد به منطقه پناه رفت و هر چند ماه یک بار به دیدار خانواده می آمد. در یکی از این دیدارها به پدرش که علاقه خاصی به او داشت می گوید تا کی باید از صفحه تلویزیون تصویر شهدا را ببینیم؟ فردای قیامت که امام خمینی در یک طرف و شما در طرف دیگر، می پرسد برای انقلاب چه کردید؟ شما اگر شهید داده باشی سر افراز خواهی بود.

حسین در زمان فتح بستان (چهل روز قبل از شهادت) در کاشان بود و برای وداع آخر آمده بود. خانواده و دوستانش از حالات صحبت و حرکاتش حدس می زدند که آخرین باری است که او را می بینند، همه را به تقوا و مخصوصاً به نماز توصیه می کرد. عکس یادگاری گرفت و به مادرش گفت مقاوم باشد و از او خواست که به پدرش هم روحیه بدهد. برای دیدار امام راهی جماران شد، ولی موفق به زیارت امام نشد. حسین دوباره به جبهه رفت و در تاریخ دوازده دی ماه سال شصت در عملیات محمد رسول الله در منطقه نوسود پناه دعوت حق را لبیک

گفت و به فیض شهادت نایل آمد. پیکر مطهر حسین پس از پنج روز در زیر برف مانده بود توسط همزمانش به پشت جبهه و از آن جا به زادگاهش منتقل شد و در دارالسلام شهرستان کاشان به خاک سپرده شد.

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

"اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمداً عبده و رسوله و ان علياً و اولاده المعصومين حجج الله"

"الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله"

سپاس و ستایش مخصوص خدایی است که ما را به صراط مستقیم خودش هدایت کرد و اگر نبود این هدایت خداوندی، ما هرگز صراط مستقیم را نمی یافتیم. اگر بنا باشد که خدای بزرگ توفیق کشته شدن در راهش را نصیبم نماید باید طبق [سنت] حسنه دین مبین اسلام از خود وصیت نامه ای باقی بگذارم، لذا وصایایم را در زیر می نویسم.

قبل از هر چیز باید بگویم که کشته شدن من و هزاران جوان مسلمان دیگر فقط به جرم اعتقاد به وحدانیت خدا و رسالت محمد بن عبدالله(ص) می باشد و بدانید که این کشته شدنها یک نوع باختن نیست بلکه یک فوز عظیم است که خدا هر کدام از بندگان را که شایسته این فوز بداند او را به این نعمت بزرگ مفتخر می سازد. بنابراین بدیهی است که برای چنین کشته شدنها هیچگونه حزن و اندوهی و سوز و آهی روا نیست و این نکته را بیشتر به پدر و مادر و برادران و خواهرانم تذکر می دهم. پس باید بجای آه و سوز و گداز بیشتر روی این شهادت ها مطالعه کرد که این چه هدفی است که این قدر والاست که در راه رسیدن به آن، این همه پیر و جوان، کوچک و بزرگ جانشان را بر کف دست گرفته اند و آنگاه که این هدف را شناختید بکوشید که شما هم قدم در این راه بگذارید. پدر و مادرم را به یاد خدا و صبر بر مصیبت از دست دادن یک فرزند در راه خدا توصیه می کنم و از آنها می خواهم شیرمردان و شیرزنهایی را که در مصیبت شهادت فرزندانشان همچون کوهی استوارند و خم بر ابرو نمی آورند و تعدادشان هم در این روزها دیگر کم نیست الگوی خود قرار دهند و بدانند که با یاد خدا و نماز و دعا اگر واقعی باشد بار سنگین غمهای بزرگ را از سینه هایشان برمی دارد و بخاطر داشته باشند که بالاخره روزی در پیشگاه عظمت خدای تبارک و تعالی خواهند ایستاد و در صورتی که از این آزمایش بزرگ موفق بیرون آیند و بر این مصیبت صبر کنند در آنجا خوشحال و مسرور و مفتخر خواهند بود. توصیه ام به تمام برادران و خواهران مسلمانم، یاد خدا و تقوای او می باشد. از برادران و خواهرانم می خواهم که به نماز بسیار اهمیت دهند. ضمناً مطالعه کتب اسلامی را فراموش نکنند که مطالعه در رسیدن انسان به حقیقت کمک بزرگی می نماید. از شما ملت قهرمان می خواهم اکنون که ریسمان محکم الهی را چنگ زده اید و آن ولایت امام بزرگوار خمینی بت شکن می باشد؛ هرگز آن را رها نکنید. از تفرقه و اختلاف شدیداً بپرهیزید که اگر این گونه که تاکنون به انقلاب وفادار مانده اید باز هم در وفاداری به انقلاب و امام باشید، شما به رهبری این امام بزرگ مستضعفین جهان را از چنگال ابرمستکبران نجات خواهید داد.

والسلام.